

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

قدردانی یکی از فضایل درس از حضرت استاد به مناسبت روز معلم

به مناسبت روز معلم که روزی است مزین به نام مرحوم شهید آیت الله مطهری (رحمه الله) که به قول حضرت استاد آیت الله فاضل (دام ظلّه) دین را واقعاً با همه جامعیتش به طور عمیق فهمید و همچنین عمیقاً به کُنّه مباحث فلسفی رسیده بود.

به قول مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (رضوان الله تعالی علیه) مطهری رحمه الله کسی نبود که یک سری قواعد فلسفی در ذهنش باشد و در برخی سخنرانی‌ها مطرح کند. بلکه ایشان قویاً این مباحث فلسفی را فهمیده بود. به عمق این قواعد و مباحث رسیده بود.

به حرمت این مجلس علم اجازه می‌خواهم چند روایت خدمت‌تان ارائه کنم:

در مناقب ابن شهر آشوب نقل شده که «إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ الْحَمْدُ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ أَلْفَ حُلَّةٍ وَ حَشَا فَأَهْ دُرّاً» شخصی به پسر امام حسین (علیه السلام) سوره حمد یاد داد. وقتی برای پدر بزرگوارشان این سوره را خواندند به معلم هزار دینار، هزار قواره پارچه و دهان معلم را پر از دُر کردند. اشکال شد «فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ» حضرت فرمودند «وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْني تَعْلِيمِهِ» این جبران زحمت معلم را نمی‌کند.^[1]

فتال نیشابوری در روضة الواعظین نقل کرده که قال رسول الله (صلي الله عليه وآله) «مَنْ تَعَلَّمَ بَاباً مِنْ الْعِلْمِ لِيُعَلِّمَهُ النَّاسَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ سَبْعِينَ نَبِيًّا» معلم، مقام و منزلت 70 پیامبر دارد.^[2]

روایت دیگر؛ «و رَوَى بَعْضُ الصَّحَابَةِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا حَضَرَتْ جَنَازَةٌ أَوْ حَضَرَ مَجْلِسُ عَالِمٍ أَيْهَمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ كَانَ لِلْجَنَازَةِ مَنْ يَتَّبِعُهَا وَ يَدْفِنُهَا فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَ مِنْ عِيَادَةِ أَلْفِ مَرِيضٍ وَ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ وَ مِنْ صِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ وَ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ وَ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ سِوَى الْوَاجِبِ تَغْزُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِكَ وَ نَفْسِكَ وَ أَيْنَ تَقَعُ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ مِنْ مَشْهَدِ عَالِمٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»^[3]

ای استاد عزیز، ای عالم و ای فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)؛ بهار با نفس‌های پیامبرانه‌تان جوانه می‌زند و شما می‌آئید تا شناخت دین را در قلب‌های حاصل‌خیز جویندگان معرفه الله بکارید.

دستان نورانی‌تان بر نهانخانه‌ی دل‌مان روشنایی می‌پاشد و اسماء الحسنای معلم هستی در اذهان تاریک‌مان حک می‌شود. وارد که می‌شوید چشم‌های شوق‌مان چون پنجره‌های آفتابی به سوی‌تان گشوده می‌شود. می‌آئی و عطر و میراث رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله) فضای کلاس را پر می‌کند. شما می‌آئید تا روح شریعت را پاسداری کنید و از چهره کنجکاو ما گرد و غبار این همه ندانستن را بگشایید. می‌آئید تا نهال‌ها سبز مکتب آل‌الله (علیهم‌السلام) را باد هرزه‌گرد پائیز به داس زردش نچیند. لب که به سخن می‌گشائید صد‌ها فرشته سپید بال بر آسمان علم اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به پرواز در می‌آیند و دل‌های ما لبریز این همه شکوه، پریدن را تجربه می‌کند.

نگاه‌مان که می‌کنی تار و پود جانمان لب‌خند می‌زند. دست‌های‌تان ریشه‌های کنجکاو‌ی‌مان را محکم می‌کند و صدای ملکوتی‌تان سایه دیوهای نادانی را از کوچه‌های جانمان می‌تاراند. ای آسمانی زمینی رخسار این‌گونه که عاشقانه به رویش‌مان استقامت کرده‌ای، عجیب نیست که از هر گوشه‌ی این جمع صنوبرانی سربلند با انگشتان سبزشان گیسوان خورشید علم و معرفت را شانه بزنند و ستاره‌های فروزان پژوهش از چشمان آگاه همین جویندگان علم اهل‌بیت (علیهم‌السلام) روشنی‌بخش رصدخانه‌های تاریک جهان گردند.

شما را چه نامیم، ای عصاره مهربانی و ایثار و عشق. از شهد علم و معرفت‌تان به ما می‌نوشانید و رگ‌های کبودمان را با خون کاوش و تفکر می‌پرورانید تا نفس‌های زندگی‌مان با نبض شریعت هماهنگ شود. دوست‌تان داریم، می‌ستائیم‌تان و خاطر خستگی ناپذیرتان را به بیشه‌زارهای خرم ایمان و عشق می‌سپاریم.

چند نکته‌ای که در کلاس با برکت حضرت استاد برای من دستگیر شده با اجازه حضرت استاد خدمت آقایان عرض می‌کنم؛

یک) تتبع گسترده حضرت استاد که برای همه واضح است. پیام این روش غیر از نقدهایی که وجود دارد این است که برای بررسی یک مسئله علمی فقط دیدنِ فوائد الاصول و مصباح الاصول کافی نیست.

دو) دقت کردن در نکاتی که بر کلمات گذشتگان دیده نمی‌شود. این کار عبارت کم ترک الاولون للآخرین را به یاد می‌آورد و این‌که یک تحقیق درست باید از چه دقتی برخوردار باشد؟

سه) اهتمام حضرت استاد به فعالیت طلاب با این‌که حرکت استاد بزرگوار نیازی به تحقیق فضلا ندارد. پیام این روش این است که رسالت یک مجلس درس خارج کامل کردن دفتر تحقیقات استاد نیست بلکه تربیت شاگردان ملاک است.

چهار) دقت حضرت استاد در تحقیقاتی که توسط فضلا ارائه می‌شود. یک پیام این روش پویایی تحقیقات خود حضرت استاد است و دومین آن تقویت اهتمام طلاب به فعالیت علمی و سوم تقویت روحیه اعتماد به نفس در فضلا.

پنجم) تشویق فضلا به طول فعال، طوری که احساس علاقه به فعالیت بیشتر ادامه داشته باشد. این عنایت استاد یعنی هیچ وقت نباید از تلاش دست کشید و اهتمام به تحقیق نباید به شکل موسمی باشد.

شش) باز کردن پرونده‌های جدید برای تحقیق و بررسی‌های بیشتر طلاب در آینده و ارائه موضوعات جالب تحقیق برای فعالیتهای بعدی طلاب.

هفت) تشویق فضلا به بیان جمع‌بندی از مطالب درس، قبل از ورود حضرت استاد. پیام این روش این است که تحصیل موفق نیاز به جمع‌بندی مطالب دارد طوری که بتوان آن را به طور دسته‌بندی شده و جهت‌دار بیان کرد و نتیجه گرفت. خیلی از

ابهامات بدون آماده شدن برای بیان خود انسان واضح نمی‌شود.

هشت) اهتمام حضرت استاد به حضور طلاب در عرصه پژوهش به طور جدی و در طراز تحقیقات علمی معتبر و مساعد در چاپ و نشر تحقیقات ایشان.

نه) تشویق طلاب به فکر کردن روی مطالب و این‌که تتبع با تمام لزوم و فایده آن کافی نیست و یک محقق موفق در درجه اول باید فکر کند.

ده) آخرین نکته که برای خودم بسیار جالب و بدیع است این بود که تسلط و رسیدن به اجتهاد با برنامه‌ریزی و تلاش در ساعت‌های معین حاصل نمی‌شود بلکه باید ذهن یک محقق در همه ساعتهای زندگی به مسائل علمی معطوف باشد حتی در ساعت‌هایی که مربوط به زندگی شخصی است مثل صرف غذا یا استراحت.

در پایان و لا یسعی إلا أن اسئل الله تعالى أن ینفع بکم الدین و یجزیکم خیر جزاء المحسنین.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

مطالبی در بزرگداشت روز معلم

آقایان لطف فرمودید و مخصوصاً برادر عزیزمان جناب آقای عابدین‌پور بر حسب آنچه متعارف شده که در ماه اردیبهشت به مناسبت شهادت مرحوم آیت الله مطهری (رضوان الله تعالی) یادی از ایشان بشود. این یک مقدار تعمیم داده شده و از مقام استاد تجلیل می‌شود. اولاً از این روایاتی که خواندند واقعاً بهره‌مند شدیم و واقعاً بنده خودم را تخصصاً از این روایات خارج می‌دانم و این عنوانی است که برای مثل من صحیح نیست.

این نکاتی را که فرمودند همه روی حسن ظن است. آنچه ما را موفق به بحث عمیق کرده، حضور فضیلتی خیلی ارزنده در بحث است. یعنی لولا حضور چنین فضیلتی، به هیچ وجه انسان نه حال فکر و نه حال تحقیق و نه حال ارجاع و نه حال دنبال کردن مسائل را دارد. اینها هم از برکات خود شما آقایان است. من این را عرض کنم که واقعاً خدا را شکر می‌کنم، عنوان این‌که در بحث یک کسی استاد است و دیگری غیر استاد در ذهن من خطور نمی‌کند بحمدالله. گرچه من می‌نشینم روی صندلی و متأسفانه شما روی زمین نشستید که همین هم برای من بسیار سخت است. اما جلسه جلسه‌ی مباحثه است و غیر از این بحمدالله فکری نداریم.

تذکراتی راجع به درس است که باید در یک وقت مفصل عرض کنم. اما واقعاً می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که درس خارج باید برای انسان محصول داشته باشد. بالأخره کسی که ساختمانی را طراحی می‌کند و می‌سازد دنبال این است که ببیند محصول چه شد؟ کشاورز و زارعی که زراعت می‌کند دنبال این است که ببیند محصول چه شد؟ ما در پایان سال چه گوینده و چه شنونده باید ببینیم محصول سال گذشته‌اش چه بوده؟ ما امسال چه به دست آوردیم؟ چه بُعدی از ابعاد اصول یا فقه، چه زاویه‌ای از زوایای مهم اجتهاد را کنکاش و ریشه‌یابی کردیم و نکات مهمی برای خودمان ذخیره کردیم. محصولی که به دست می‌آوریم باید در ذهن خودمان ذخیره کنیم و بر محصولات سال‌های قبل بیفزائیم، تا خود این باز محصول بدهد. خود این فوران و جوشش داشته باشد.

نتیجه و اثر بارز اجتهاد جوشش فکر است. کسی که اجتهاد ندارد فکر و ذهنش جولان و جوشش ندارد. اما کسی که ذهنش

جوشش دارد خلق می‌کند و حرف جدید را به میدان می‌آورد این اجتهاد دارد. اگر کسی انظار را حفظ کند، الآن هستند بعضی از آقایان که شاید درس خارج هم می‌گویند حافظه بسیار قوی‌ای دارند. عبارت کفایه را می‌خوانند، عبارت اصفهانی را می‌خوانند، عبارت نائینی را می‌خوانند، اما دو تا سؤال که از ایشان می‌کنیم متوقف می‌شوند. به قول یکی از بزرگان درباره یکی از بزرگان که همه به رحمت خدا رفتند، می‌گفت این اطلاعاتش خیلی خوب است، اما به اندازه‌ی پنج شش سانت عمق دارد ولی دیگری را می‌گفت اطلاعاتش نصف اطلاعات این است ولی به اندازه صد متر عمق دارد. این مهم است که انسان عمیق در مسائل بیاید و بتواند خوب ریشه‌یابی کنیم و خوب ابعاد یک بحث را برای خودش روشن کند.

خدا را شاکریم الحمدلله در این بحث اصول که امسال سال بیست و یکم یا بیست و دوم اصول ما بود، بحث‌ها خیلی مستوفی، منقح و تحقیقی مطرح شد و امیدواریم آقایان هم به همین روش دنبال کنید. در سفری که مشهد بودم برای طلاب مرکز فقهی این نکته را عرض کردم و گفتم اجتهاد شیخ انصاری ثمره اجتهاد شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و محقق و علامه و شهیدین است. یعنی اگر گذشتگان نبودند این مرحله اجتهادی شیخ اصلاً محقق نمی‌شد. لذا وقتی می‌گوئیم اجتهاد شیخ انصاری یعنی اجتهاد هزار و اندی سال که بر فقاقت گذشته! وقتی کسی بر روش اجتهادی شیخ مسلط می‌شود، بر روش اجتهادی گذشتگان هم مسلط می‌شود، بعد آیا معقول است و اصلاً ممکن است کسی بگوید اجتهاد شیخ را کنار بگذاریم؟ این حرف یعنی اجتهاد شیخ را نفهمیده و قدرت فهمش را ندارد. نه اجتهاد شیخ را نفهمیده نه اجتهاد دیگران را. این اساس کار ماست. هر چه روی روش اجتهادی شیخ تأمل کنید خودتان می‌توانید آن شاء الله به مرحله بالاتر و جلوتر پیش بروید. آن شاء الله بحث‌های‌تان را بر همین اساس قرار بدهید.

یادی کنیم از مرحوم شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) که حق بزرگی هم بر حوزه‌ها و هم بر دانشگاه و هم بر انقلاب دارد. و واقعاً از شخصیت‌هایی بود که در 40 ساله گذشته افکارش نظام جمهوری اسلامی، مردم و جوانان را همراهی و کمک کرد امروز هم افکار و نوشته‌های و سخنرانی‌هایش زنده است. ما باید از مرحوم آقای مطهری الگو بگیریم و از خدا بخواهیم که این‌طور خدا انسان را باقی نگه دارد.

بعضی از علما همان روز فوت‌شان، روز محوشان است. وقتی فوت شدند تمام می‌شوند نه کتابی از ایشان مانده و نه روشی که بخواهد انسان الگو بگیرد. الا مثل بقیه که به خاطره‌ها بروند. من باقی ماندن را به خاطره گویی نمی‌خواهم بیان کنم. انسان باقی بماند، این کلمه را خوب دقت کنید. خیلی دعای بزرگی است که انسان از خدا بخواهد که با مُردنش تمام نشود. فکر، اندیشه و آثار او تا مقداری که خدا اراده کند باقی بماند.

شیخ انصاری باقی مانده به اراده خدا شهیدین همین طور، شیخ طوسی از قرن پنجم تا حالا باقی مانده، قبل از شیخ طوسی، دیگران چه شد که باقی ماندند؟ مثل امام باقی می‌ماند. مثل این بزرگانی که انظارشان را هر روز مطرح می‌کنیم باقی می‌مانند. مثل مرحوم آقای طباطبائی باقی می‌ماند. ما باید از خدا این را بخواهیم و در روش علمی‌مان دنبال یک چنین چیزی باشیم. عنوان‌های دیگر همه از بین می‌رود. مرجع بودن، رهبر بودن، این عناوین تمام می‌شود. وقتی زمان حیات مادی انسان تمام می‌شود اینها هم تمام می‌شود. ولی فکر و اندیشه، این که انسان بتواند برای نسل‌های بعد فکر دینی را طراحی کند. طلبه موفق که بخواهد مرحوم آقای مطهری را الگو قرار بدهد باید ببیند چه افکاری را طراحی کند که باقی بماند.

البته این را هم عرض کنم که اگر بخواهیم به خاطر خودبینی و غرور باقی بمانیم، باقی نمی‌مانیم؛ این هم روشن باشد. کسی بگوید من یک نظریه‌ای احیا کنم که باقی بمانم. این نظریه را بعداً دیگران می‌خندند و هو می‌کنند و مسخره می‌کنند و آدم در آن عالم می‌گوید کاش چنین حرفی زده بودم. این هم هست! فارغ از هوی و هوس‌ها انسان بگوید من قانع نیستم که به این شصت سال بخواهم به دین خدمت کنم. می‌خواهم خدمت من به دین و عبودیت من نسبت به خدای تبارک و تعالی استمرار داشته باشد. این با نیت خالص اگر باشد که این علمایی که باقی ماندند همین‌طور بود. شیخ انصاری به دنبال این، این کتاب را نوشت که صدها

سال در حوزه‌ها بماند، شهیدین همینطور. ولی خدا اینها را باقی گذاشته و آثارشان باقی است. ان شاءالله خدا چنین عنایت خاصی را درباره شما بکند و ما دعا می‌کنیم. شما هم در حق ما دعا کنید و باید از خدا بخواهیم از لحظه لحظه عمر خودمان کمال استفاده را داشته باشیم.

علی ای حال از این مطالبی که جناب آقای عابدین‌پور فرمودند در ضمن اینکه بنده خودم را اهل این تعبیر نمی‌دانیم از ایشان و از همه شما آقایان و هدیه‌ای که از طرف آقایان تهیه شد تشکر می‌کنم.

خلاصه مباحث گذشته

بحث در مسئله دوران بین نسخ و تخصیص است. ما یک محور از پنج محور را تمام کردیم که در دوران بین نسخ و تخصیص گفتیم اولاً سیره عقلاً بر ترجیح تخصیص است و ثانیاً از باب ظن در موضوعات ظن به تخصیص داریم. غلبه موجب ظن به تخصیص است و ما ظن در موضوعات را معتبر می‌دانیم و از این دو راه مسئله تخصیص بر نسخ رجحان پیدا می‌کند.

تحقیق در بحث دوران بین نسخ و تخصیص (محور دوم)

محور دوم، محور آسانی است که بررسی قبح تأخیر بعد حضور وقت العمل باشد. ما این نکته را در بحث عام و خاص گفتیم. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در آنجا می‌گویند قبیح بودن تأخیر بیان از وقت حاجت ذاتی نیست بلکه اقتضائی است یعنی قبحش مثل ظلم نیست که ذاتی باشد مثل کذب است که اقتضائی است. پس مثلاً وقتی پیامبر عامی فرموده و مخصصش در کلام امام صادق علیه السلام آمده و تأخیر بیان از وقت حاجت شده اما چون مصلحت اهمی در کار بوده، مانعی ندارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج 4، ص: 66. «وَقِيلَ إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ الْحَمْدُ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَأَلْفَ حُلَّةٍ وَحَشَا فَأَهْ دُرّاً فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ قَالَ وَ أَينَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْني تَعْلِيمِهِ...»

[2] روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، ج 1، ص: 12.

[3] روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، ج 1، ص: 12.